

تحیر شیعیان در شناخت امام و نقش تقیه در آن*

[روح الله کاظمی]

چکیده

با توجه به وجود گزارش های متعدد در مورد تحیر شیعیان در تشخیص مصداق امام، لازم است به علل موجدۀ این پدیده در تاریخ شیعه پرداخته شود. یکی از این علل را می توان فضای اختناق حاکم بر جامعه شیعی و در مقابل، تقیه ناشی از آن دانست. بررسی مصادیق حیرت در جامعه شیعی، نشان می دهد که چگونه فضای خفقانی که از سوی حاکمان دستگاه خلافت جور، جامعه شیعی را در سیطره خویش قرار داده بود، باعث گردید تا احادیث دال بر اسامی ائمه علیهم السلام، همچون سری نزد برخی خواص شیعیان اهل بیت علیهم السلام مکتوم مانده و از دسترس عموم خارج گردد و شیعیان را در هدایت و اهتدای به مصداق امام، دچار چالش نماید.

کلیدواژه ها: مصداق امام، تقیه، جامعه شیعیان عصر حضور.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۵.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام.
roohollah.kazemi@gmail.com

مقدمه

بامطالعۀ منابع مختلف روایی و تاریخی، این نکته به وضوح برای هر پژوهشگری رخ می‌نماید که در طول تاریخ حضورائمه علیهم‌السلام، دربره‌های مختلف، جامعه شیعی دچار نوعی سرگشتگی و حیرت در تشخیص مصداق امام علیه‌السلام بوده است؛ به گونه‌ای که در موارد متعدّد، این حیرت منجر به انحراف و پیدایش فرق مختلف گردیده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا چنان‌که برخی ادعا نموده‌اند،^۱ وجود این سرگردانی‌ها نمی‌تواند شاهی بر عدم وجود روایات دال بر نام و فهرست اسامی ائمه علیهم‌السلام و در مجموع، مجعول بودن این روایات باشد؟! به عبارتی دیگر، آیا می‌توان گفت بین این سرگردانی‌ها و بین عدم نص بر حضرات علیهم‌السلام، ملازمه وجود دارد، یا اینکه چنین ملازمه‌ای وجود نداشته و این حیرت‌ها ناشی از علل و عوامل دیگری است که با نصوص دال بر اسامی حضرات علیهم‌السلام قابل جمع است؟

نگاشته پیش روبه دنبال آن است که از میان این علل، مسئله تقیه^۲ و چگونگی تأثیر آن را در این زمینه مورد کنکاش قرار دهد.

لازم به ذکر است، گرچه طرح این مسئله سابقه‌ای دیرینه دارد اما پاسخ به آن به گونه‌ای محدود و به صورت موردی بوده است. به عبارتی از آنجاکه مسئله در مورد شخصیت‌هایی چون زراره، هشام بن سالم و مؤمن طاق پررنگ‌تر بوده، شبهه و پاسخ آن نیز حول این افراد مطرح گردیده است؛ در حالی که مسئله تردید و تحیر شیعیان

۱. رک. الکاتب، احمد، تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه، ۱۱۰-۱۱۲ و همچنین: صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۱/۷۴ به نقل از زبیدی.

۲. از مفهوم تقیه تعاریف مختلفی ارائه گردیده است؛ ولی در این نگاشته مراد از آن، مطابق با تعریف مرحوم مفید، عبارت از کتمان حق و پوشیده داشتن اعتقاد به آن و پنهان‌کاری در برابر مخالفین است. رک. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۳۷.

در تشخیص مصداق امام علیه السلام و علل و عوامل مؤثر در آن، از سویی بسیار گسترده‌تر و فراتر از برخی خواص بوده، و از سویی دیگر محدود به دوره‌ای خاص از دوران امامت ائمه علیهم السلام نبوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد جز در موارد معدودی که مسئله به جهت رجالی (مانند آنچه مرحوم خویی در مورد زراره بیان نموده)^۱ و یا از جنبه کلامی (مانند آنچه از مرحوم صدوق در کمال الدین آمده است)^۲ مورد نقادی واقع شده، همه موارد استقصا نگردیده و بررسی جامع و مانعی صورت نپذیرفته باشد.

۱- جامعه شیعیان و حیرت در شناسایی مصداق امام

گرچه ارائه گزارشی تفصیلی از این سرگردانی‌ها، خود نگاشته‌ای جداگانه می‌طلبد، اما به اختصار و به عنوان نمونه، در این زمینه می‌توان به کلام ابو عبیده حذاء اشاره نمود؛ وی در ترسیم فضای حاکم بعد از رحلت امام باقر علیه السلام می‌گوید: «كُنَّا زَمَانًا أَيْ جَعَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُبِضَ نَتَرَدَّدُ كَالْغَمِّ لَا رَأْيَ لَهَا»^۳.

و یا به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان گزارش هشام بن سالم در خصوص چگونگی پی‌بردن به امامت امام کاظم علیه السلام و وضعیت سرگردانی جامعه شیعی در این برهه را مورد توجه قرار داد که چگونه وی و دیگر بزرگانی از امامیه، چون مؤمن طاق و ابوبصیر، از گرایش عموم جامعه به سوی عبدالله افطح دچار سرگردانی شده و در ابتدای امر، حقیقت را تشخیص ندادند.^۴

شاهد دیگر، جریان وقف در طول تاریخ شیعه است. مسئله توقف بر یک امام و

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۳۷/۱۵.

۲. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، همان، ۷۵/۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۲۱/۲.

۴. در این خصوص در مورد زراره نیز روایاتی نقل گردیده است که می‌تواند مشعر به تردیدهای وی در امامت امام کاظم علیه السلام باشد. ر.ک. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ۱۵۵. ولی با توجه به روایات دیگر و نقل امام رضا علیه السلام در خصوص وی، این برداشت از روایت تضعیف می‌گردد. ر.ک. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، همان، ۷۵/۱.

نپذیرفتن امامت جانشین وی توسط برخی از شیعیان، گرچه در زمان امام رضا علیه السلام به جهاتی پررنگ تر بود، اما اختصاص به آن برهه نداشته و تمام ائمه علیهم السلام در امامت خویش با این مسئله مواجه بوده اند؛ به گونه ای که نوبختی در قضاوتی کلی، بیان می دارد که با درگذشت هریک از امامان شیعه، گروهی در امامت وی متوقف می گشتند.^۱

موضع گیری جامعه شیعه در قبال مطرح گردیدن امامت امام جواد علیه السلام در سن هفت سالگی نیز از نمونه های بارز این مدعا است.^۲

و به عنوان آخرین مورد، به این کلام امام عسکری علیه السلام اشاره می نمایم که در خصوص تعامل برخی شیعیان با امامت حضرتش، این گونه لب به شکایت می گشایند:

آن گونه که من به واسطه تردید این گروه در امامت خویش آزار دیدم، هیچ یک از پدران من آزار ندید.^۳

مجموعه این گزارش ها، به وضوح، وجود تردیدهایی را در بدنه جامعه شیعی، در مسیر تشخیص مصداق امام نشان می دهد.

۲- جامعه شیعیان و اختناق حاکم بر آن

جامعه شیعیان در زمان حضور ائمه علیهم السلام همواره متأثر از نوعی فشار، اختناق و ارباب از سوی حاکمان جور بوده است. این ویژگی هر چند تحت تأثیر شرایط متفاوت، دچار فراز و فرودهایی شده است، اما هیچ گاه به طور کامل مرتفع نگردید. در راستای مقابله با این شرایط و حفظ جان شیعیان، ائمه علیهم السلام راهکار تقیه را در پیش گرفته و به جامعه ارائه نمودند. اهمیت این مقوله و جایگاه آن در آموزه های دینی بر کسی پوشیده

۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ۸۲: «کل من مضی منهم فله واقفة قد وقفت علیه».

۲. رک. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ۳۸۸: کشی، محمد بن عمر، همان، ۵۹۶؛ نوبختی، حسن بن موسی، همان، ۸۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، همان، ۲۲۲/۱: «مَا مَنِيَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مَنَيْتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعَصَابَةِ فِي».

نیست؛ به گونه ای که در روایات به صراحت از امامان معصوم علیهم السلام چنین نقل شده است: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي، وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۱.

شیعه از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز پس از شهادت ایشان، تمایزی نسبی از سایر مسلمین داشت؛ تا جایی که در دوران امامت امام حسن علیه السلام، آن حضرت در مفاد صلح نامه خویش با معاویه، یکی از بندها را به تأمین امنیت شیعیان پدرشان اختصاص می دهد.^۲ این تمایز، با روی کار آمدن یزید و فجایی که در کربلا و در واقعه حرّه رقم زد، بیش از پیش آشکار شد و همگان دریافتند که امویان در مقابله با اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان، از هیچ فشار و ظلمی چشم پوشی نمی کنند. از آن دوره به بعد، جامعه شیعی در خفقان و محدودیت فراوانی قرار گرفت. این فشارها در سال های بعد و به ویژه در دوران بنی مروان و توسط عمال ایشان که نمونه بارز آن ها حجاج بن یوسف بود، شدت یافت.

در این دوره، وضعیت شیعیان از سه حال خارج نبود؛ یا فراری بودند؛ یا در زندان به سر می بردند؛ و یا چون کمیل بن زیاد،^۳ قنبر،^۴ سعید بن جبیر^۵ و یحیی بن ام الطویل،^۶ به دست عمال سفاکی چون حجاج، به شهادت می رسیدند.^۷

این بیان امام صادق علیه السلام که فرمودند:

مردم پس از شهادت حسین علیه السلام مرتد^۸ شدند جز سه نفر: ابو خالد کابلی،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۵۵/۳.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۳۳/۴.

۳. خوئی، ابوالقاسم، همان، ۱۳۲/۱۵.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ۷۵.

۵. همان، ۱۱۹.

۶. همان، ۱۲۳.

۷. برای درک بهتر شرایط دوره حجاج، رک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۱۶۶-۱۶۷/۳.

۸. مقصود آن است که از گرد اهل بیت علیهم السلام پراکنده گشتند.

یحیی بن ام الطویل وجبیر بن مطعم؛ و پس از این بود که مردم به شیعه ملحق شده و زیاد گردیدند.^۱

به انضمام اظهار نظر مسعودی در این زمینه که می نویسد:

علی بن الحسین [علیه السلام] امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده دار گردید.^۲

حاکمی از وخامت اوضاع جامعه شیعی در این دوره است.

تصویری که امام سجاد [علیه السلام] در تبیین شرایط اجتماعی عصر خویش برای زراره و منهال بن عمرو ترسیم می نمایند، اوج مظلومیت اهل بیت و شیعیان ایشان را آشکار می سازد. ایشان در تبیین این وضعیت اسفبار برای زراره، مردم زمان خویش را در تشبیهی به شش گروه تقسیم می نمایند و پس از توضیحی، مؤمنین را به مثابه گوسفندانی می دانند که در اوج ناتوانی و استیصال، پوستشان کنده، گوشتشان خورده و استخوان هایشان شکسته می شود.^۳

و هم ایشان صریحاً در جواب منهال بن عمرو که جویای احوال حضرت گردیده بود می فرماید:

فکر نمی کردم بزرگی از اهل مصر مانند تونداند که حال ما چگونه است! حال اگر نمی فهمی یا نمی دانی برای بازگو می کنم؛ ما در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان گردیده ایم؛ آن گونه که فرزندان شان را می کشتند و زنان شان را به اسارت می بردند و با ناسزا گفتن به پیرو بزرگ ما بر منابر، به دشمنان ما تقرب می جویند ...^۴

این روند در زمان امام باقر [علیه السلام] نیز ادامه داشت؛ به گونه ای که هشام بن عبدالملک،

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۲۳.

۲. مسعودی، علی بن حسین. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابیطالب، ۱۶۸.

۳. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۳۳۹/۱.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۲۲۰/۵.

امام باقر علیه السلام را به همراه فرزندش امام صادق علیه السلام به شام فراخواند و در تحقیر و جسارت به حضرت در میان مسلمین و اطرافیانش، از هیچ کوششی فروگذار نکرد.^۱

این رویه ادامه داشت تا این که در سال ۱۱۱ ق. دعوت عباسیان و طرفداران ایشان به بنی هاشم آشکار شد.^۲ این دعوت با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» و تبلیغ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام همراه بود؛ به گونه ای که ابوالفرج اصفهانی می گوید:

وقتی ولید بن یزید به قتل رسید و میان بنی مروان اختلاف افتاد، داعیان بنی هاشم به نواحی گوناگون رفتند و اولین چیزی را که اظهار می نمودند، فضل علی بن ابی طالب و فرزندانش بود و آنچه ایشان دچار آن شده بودند از کشته شدن و ترسیدن و در به دری.^۳

از سویی دیگر، به شهادت همین کلام، بین امویان و همچنین بین طرفداران ایشان نیز اختلافاتی رخ نمود؛ تا آنجا که در طول سه سال پس از مرگ هشام در سال ۱۲۵ ق. چهار نفر از بنی مروان به حکومت رسیدند و در ممالک اسلامی هرج و مرج حاکم گردیده بود؛ به گونه ای که مردم برخی از شهرهای بزرگ چون مدینه و مصر، حاکم خویش را یا به قتل می رساندند و یا از شهر می راندند.^۴

همزمان با این موارد، قیام هایی نیز از سوی علویانی چون زید بن علی بن الحسین^۵ و

۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ۲۳۳.

۲. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳۱۹/۲. طبری شروع دعوت عباسیان را در سال ۱۰۰ ذکر کرده و سلیمان بن کثیر خزاعی را از نقبای محمد بن علی بن عبد الله بن عباس به شمار آورده است (طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳۱۶/۵)؛ ولی یعقوبی سال ظهور دعوت سلیمان بن کثیر به بنی هاشم را ۱۱۱ بر شمرده که شاید وجه جمع این دو در همان تعبیر شروع و ظهور باشد. به هر حال آنچه مسلم است این که در این سال دعوت عباسیان، آشکارا حکومت امویان را تهدید و تضعیف می کرده است.

۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ۱۵۸.

۴. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، همان، ۳۴۹-۳۳۱/۲.

۵. شهادت در سال ۱۲۱ هـ. ق. (طبری، محمد بن جریر، همان، ۴۸۲/۵).

یحیی بن زید^۱ و عبدالله بن معاویه^۲ از نوادگان جعفر طیار، علیه حکومت اموی شکل گرفت که به تضعیف ایشان دامن زد.

هم‌زمانی این عوامل در این دوره حدود بیست و پنج ساله موجب شد که از فشار و اختناق حاکم بر اهل بیت علیهم‌السلام کاسته شود. البته باید توجه داشت این آزادی عمل، نسبی بوده و به معنای رفع هرگونه تهدید و از بین رفتن تقیّه به طور کامل، نیست.

این فضای باز و کم‌تنش بین اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان ایشان ادامه داشت تا اینکه بنی العباس توانستند با کنار زدن موانع پیش روی، حکومت را از آن خویش نمایند. دوران حکومت ابوالعباس سقّاح، به عنوان اولین حاکم عباسی، دوره‌ای پنج ساله بود که صرف تحکیم پایه‌های حکومت عباسیان گردید و همچنان جامعه شیعی از آزادی‌های نسبی برخوردار بودند؛ اما با روی کار آمدن منصور دوانیقی در سال ۱۳۶ ق.^۳ ورق برگشت؛^۴ و وی در راستای تحکیم پایه‌های حکومت خود، دو سیاست را در عرض هم تعقیب نمود؛ یکی سیاست تضییق اقتصادی در جامعه؛ و دیگری سیاست ارباب و خون‌ریزی نسبت به کسانی که احساس می‌نمود با وی مخالف بوده و حکومت او را تهدید می‌کنند. گزارش تاریخی زیر، به خوبی این سیاست منصور را بازتاب می‌دهد:

روزی عبد الصمد بن علی، عموی منصور، که از جانب او حاکم مکه، طائف، دمشق و مدینه بود، به وی می‌گوید:

تو چنان با خشونت و عقوبت به مردم هجوم آورده‌ای که گویا کلمه عفو به گوشت نخورده است!

۱. شهادت در سال ۱۲۵ ه. ق. (همان، ۵۳۶).

۲. خروج در سال ۱۲۷ ه. ق. (همان، ۵۹۹).

۳. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، همان، ۳۶۴/۲.

۴. «وكان المنصور أول من أوقع الفتنة بين العباسيين والعلويين وكانوا قبل شيئا واحدا» (سيوطي، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، ۲۸۵).

منصور در جواب وی می‌گوید:

هنوز استخوان‌های بنی مروان نیوسیده است و شمشیرهای آل ابی طالب در نیام نرفته است و ما در میان مردمی به سر می‌بریم که تا دیروز ما را اشخاصی عادی می‌دیدند و امروز خلیفه؛ پس هیبت ما جز با فراموشی عفو و به کاربردن عقوبت، در دل‌ها جای نمی‌گیرد!

اوبه‌ویژه امام صادق (ع) و شیعیان ایشان را تحت فشار و تعقیب قرارداد؛ به‌گونه‌ای که بارها برای حضرت نقشه قتل کشید که مجموعه این موارد را مرحوم مجلسی (ع) در بابی در بحار الانوار گردآورده است.^۲

منصور در جریان شهادت امام صادق (ع) در مدینه، جاسوسانی قراردادده بود تا هر کس از فرزندان حضرت که رهبری شیعیان را به دست گرفت، گردن زده شود! به شهادت گزارش‌های تاریخی، شیعیان از این جهت به شدت در تنگنا بوده‌اند.^۳

این فضای خفقان، پس از امام صادق (ع) نه تنها ادامه پیدا نمود، بلکه فزونی نیز یافت. امام کاظم (ع) سال‌های مدیدی از عمر شریفشان را در زندان سپری نمودند و شرایط چنان بغرنج گردید که یحیی بن خالد برمکی، وزیر عباسیان، در توصیف آن چنین می‌گوید:

من دین رافضه را به تباهی کشاندم؛ چراکه ایشان معتقدند دین، تنها با امام زنده پای برجاست؛ و حال آنکه اکنون نمی‌دانند آیا امامشان زنده است یا مرده!^۴

تحت تأثیر همین شرایط بود که امام کاظم (ع)، بزرگانی چون هشام بن حکم را از

۱. سیوطی، جلال الدین، همان، ۲۹۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۴۷/۱۶۲-۲۱۳.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۸۲.

۴. همان، ۲۶۶.

مناظره بر حذر داشته^۱ و ارائه مباحث کلامی توسط وی را مشارکت او در خون خود برمی شمرد.^۲ به واسطه همین شرایط بود که سازمان وکالت توسط آن حضرت پایه ریزی گردید.

در دوران امام رضا (علیه السلام) تا زمانی که حضرت در مدینه حضور داشتند و در زمان خلافت هارون الرشید، گرچه به طور علنی امامت خویش را اظهار می نمودند، اما همان گونه که از روایت برمی آید این امر نه به جهت کاسته شدن فضای اختناق، بلکه به جهت اطلاع حضرت از اراده الهی مبنی بر عدم وجود تهدید از سوی هارون نسبت به ایشان بود.^۳ اما بعد از مرگ هارون، آن حضرت، گرچه به اسم اکرام، ولی به جهت اشراف بر ایشان، به مرو منتقل شده و به طور مستقیم توسط خلفای وقت عباسی تحت نظر قرار گرفتند.

مأمون، امام جواد (علیه السلام) را به بغداد فراخواند و دخترش ام فضل را به ازدواج حضرت درآورد. گرچه حضرت پس از مدتی با دختر مأمون به مدینه بازگشت، ولی باز هم به دستور معتصم به بغداد منتقل گردیدند.^۴ متوکل که جنایات وی در مورد اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان در صفحات تاریخ به وفور یافت می شود، پس از سعایت عبدالله بن محمد، حاکم مدینه، از امام هادی (علیه السلام)، ایشان را به بهانه دلجویی به سامراء فراخواند.^۵

در زمان امام عسکری (علیه السلام)، کار به اوج رسیده و علاوه بر اینکه جاسوسان دستگاه

۱. همان، ۲۷۰.

۲. گرچه اصل نهی شدن هشام از کلام غیر قابل انکار است، اما در مورد عمل وی به این دستوری اهمال آن، اختلافاتی وجود دارد. علامه مجلسی در شرح کافی، کوتاهی هشام در این زمینه را می پذیرد. رک. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۲/ ۲۷۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۸۴/۱۵.

۴. همان، ۱۰۸/۲.

۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۳۰۹/۲.

عباسی لحظه به لحظه خانه حضرت را زیر نظر داشتند، ایشان را در چند نوبت به زندان انداخته و حتی در زندان هم برای ایشان جاسوس قرار داده بودند.^۱

پس از آشنایی اجمالی با فضای حاکم بر جامعه شیعیان، نکته ای که در این نوشتار در صدد بررسی آن هستیم، چگونگی تأثیر این فضا در تشخیص مصداق امام است.

۳- تأثیر تقیه در تحیر شیعیان نسبت به تشخیص مصداق امام

بر اساس آنچه گذشت، فضای اختناق و در مقابل تقیه، از سویی اجازه تبیین و معرفی امام به صورت فراگیر را نمی داد؛ و از سوی دیگر، امکان تحقیق جامع و کامل را از شیعیان در این خصوص سلب می نمود. همین امر موجب می گردید که شیعیان در بزنگاه های حساس، نسبت به تشخیص امام (علیه السلام) دچار سردرگمی و تحیر گردند. به طور کلی می توان گفت این عوامل به دو گونه در اعتقاد و گرایش شیعیان به امام، تأثیر گذار بوده است:

۱-۳. عدم درک فضای تقیه و ملزومات آن از جانب اطرافیان و تردید در شایستگی های امام

همان گونه که از روایات برمی آید، ائمه (علیهم السلام) در مواجهه با مخاطبین مختلف، مطالب را متناسب با فضای فکری مخاطب و با رعایت قواعد و شرایط تقیه به ایشان منتقل می نمودند.^۲ در این میان، گروهی از افراد با ملاحظه تفاوت در جواب امام (علیه السلام)، در علم امام و در نتیجه در حقانیت وی دچار تردید می شدند. به عنوان شاهد بر این مطلب می توان به عکس العمل افرادی چون موسی بن اشیم و عمر بن ریاح اشاره نمود. ابن اشیم اگرچه در نهایت و بلادرنگ به حقیقت پی می برد، ولی در ابتدا با مشاهده اختلاف قول حضرت صادق (علیه السلام) در پاسخ به یک سؤال، دچار تردید شده و احساس می کند در مراجعه به حضرت برای دریافت معارف دین دچار خطا گردیده است.^۳

۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ۳۷۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۶۱/۱.

۳. همان.

اما همگان، قدرت درک حقیقت را چون ابن اشیم نداشته و مانند عمر بن ریاح، بالجمله مسیر خویش را تغییر داده و گروهی را نیز به دنبال خویش می برند.

کشی ماجرا را این گونه بیان می نماید که ابن ریاح مسئله ای را دوبار با فاصله ای یک ساله از حضرت می پرسد و حضرت دو جواب کاملاً متفاوت به او می دهند؛ او که از این اختلاف دچار حیرت گردیده دلیل را جویا می شود و حضرت در پاسخ، تقیه را مطرح می نمایند؛ اما او که تقیه در جواب دادن را فقط در دو مورد - صحیح الاعتقاد نبودن مخاطب و یا حضور شخص سوئی که مغرض است - جایز و هر دو مورد را منتفی می دانست، این رفتار امام را ناشی از قصور حضرت در احاطه علمی دانسته و از اعتقاد به امامت حضرت برگشته و به بتریه گراییده و گروهی را نیز، هر چند اندک، با خود همراه می نماید.^۱

۳-۲. عدم امکان معرفی جانشین امام به طور صریح و کامل

عامل خوف و تقیه همان گونه که ابن بابویه علیه السلام اشاره می نماید، تأثیر عمده و بسزایی در سرگردانی شیعیان به واسطه اختلاف روایات داشته است.^۲ طبرسی رحمه الله نیز علت عدم امکان اثبات امامت ائمه علیهم السلام از طریق روایات متواتر را وجود شرایط خوف و تقیه برمی شمرد که مانع بیان فضائل و عظمت شأن ائمه علیهم السلام می گردد، چه رسد به بیان تقدم ایشان بر جمیع خلائق و امامت ایشان نسبت به سایرین.^۳ شیخ حر عاملی نیز خوف و تقیه را عاملی تعیین کننده در خصوص عدم اظهار نصوص و معجزات دال بر امامت ائمه علیهم السلام می داند.^۴

ائمه علیهم السلام به وضوح ارکان معتقدات شیعیان را در مواجهه با مخالفین و افراد ناآشنا

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۳۷.

۲. ابن بابویه، علی بن الحسین، الامامه والتبصره من الحیره، ۹.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، همان، ۲۵۷.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهدات، ۳۸/۱.

انکار نموده و از اظهار این مطالب توسط شیعیان در هر کجا اظهار ناخرسندی می‌کردند.^۱ با مشاهده روایات به آسانی می‌توان دریافت که باکم‌رنگ و پررنگ شدن فضای اختناق در جامعه، رفتار ائمه علیهم‌السلام نیز در اظهار و اختفای امر امامت تغییر می‌کرده است. به عنوان نمونه یزید بن سلیط ضمن بازگویی خاطره‌ای از خویش و پدرش با امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام که منجر به پی بردن ایشان به جانشینی امام کاظم علیهم‌السلام پس از امام صادق علیهم‌السلام می‌شود، از موسی بن جعفر علیهم‌السلام تقاضا می‌نماید که آن حضرت نیز جانشین خود را به وی معرفی نمایند. امام کاظم علیهم‌السلام در پاسخ یادآور می‌شود که شرایط زمان ایشان کاملاً متفاوت با زمان پدر بزرگوارشان بوده و از این رو، از معرفی جانشین خودداری می‌نمایند و تنها پس از تأکید ابن سلیط بر حسن نیت و ارادت خویش به ایشان، حاضر به معرفی علی بن موسی علیهم‌السلام می‌گردند.^۲ با توجه به همین شرایط بوده است که هرگاه حضرات علیهم‌السلام محمل امنی برای معرفی جانشین خویش می‌یافتند، قویاً تأکید می‌نمودند که این اطلاعات جز برای افراد مورد اعتماد بازگو نشود و در طرف مقابل نیز شیعیان برای بیان آن نزد دیگران کسب اجازه می‌نمودند؛^۳ تا آنجا که زراره علیها‌السلام، حتی در حال احتضار و مرگش که مصادف با شهادت امام صادق علیهم‌السلام بود، به جهت تقیه و عدم اطلاع از اجازه داشتن، حاضر نمی‌شود حتی در حضور شیعیان، به نام امام کاظم علیهم‌السلام تصریح کند.^۴

گزارش‌های تاریخی به روشنی از ارتباط وثیق میان فضای اختناق و تقیه از سویی و در ابهام قرار گرفتن امامت حضرات معصومین علیهم‌السلام در سوی دیگر، پرده برمی‌دارد. نمونه‌های زیر، شاهد این مدعا است:

یکم: پس از شهادت امام حسین علیهم‌السلام، امر امامت پوشیده می‌شود و امام سجاد علیهم‌السلام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۷۷/۱.

۲. همان، ۷۹/۲.

۳. همان، ۸۲/۲ و ۱۹۴ و همچنین: مسعودی، علی بن الحسین، همان، ۱۹۴.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ۷۵/۱.

در تقیّه شدید با معدودی از شیعیان شان امور را هدایت می نمایند.^۱ بی شک متأثر از همین فضا بوده است که در ابتدا، واقعیت بر محمد حنفیه مشتبه گردیده و خود را جانشین امام حسین (علیه السلام) می پندارد؛ ولی پس از مشاهده کرامات امام زین العابدین (علیه السلام)، بر حقیقت واقف گردیده^۲ و حتی افرادی چون ابو خالد کابلی را نیز به حقیقت رهنمون می شود.^۳

دوم: پس از ماجرای که بین جابر بن عبدالله انصاری و امام باقر (علیه السلام) رخ می دهد و طی آن جابر، سلام پیامبر را به حضرت می رساند، امام سجّاد (علیه السلام) فرزندش را برای مدّتی از خارج شدن از خانه بر حذر می دارد.^۴

سوم: امام جواد (علیه السلام) تا سنّ ده سالگی در تقیّه به سر برده و امر امامت خویش را آشکار نمی فرمودند.^۵

چهارم: شیعیان به جهت شرایط خفقان عصر امام هادی (علیه السلام)، از وجود امام عسگری (علیه السلام) اطلاع نداشتند؛ با آنکه نزدیک به بیست سال از سنّ آن حضرت می گذشت.^۶

پنجم: برابر با برخی روایات، در زمان امامت حضرت عسگری (علیه السلام) نیز سخن گفتن از امامت و حجت الهی بودن آن حضرت، سرانجامی جز مرگ و هلاکت نمی داشته است!^۷

ششم: یکی از بارزترین این شواهد را می توان در گزارش هشام بن سالم از نحوه مواجهه

۱. مسعودی، علی بن الحسین، همان، ۱۶۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۸۲/۲.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۲۰.

۴. مسعودی، علی بن الحسین، همان، ۱۷۷.

۵. همان، ۲۲۳.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۱۶/۲.

۷. مسعودی، علی بن الحسین، همان، ۲۵۱.

خود با جریان شهادت امام صادق علیه السلام و مطرح شدن امامت امام کاظم علیه السلام جستجو نمود.^۱ فضای این نقل تاریخی به وضوح، اختناق حاکم بر جامعه شیعی و تأثیر آن را در دسترسی شیعیان به امامشان، آشکار می سازد. هشام در این گزارش، از تکاپوی جاسوسان منصور دوانیقی در تعقیب شیعیان مدینه جهت یافتن جانشین امام صادق علیه السلام و گردن زدن وی خبر داده و تصریح می کند در راه یافتن جانشین راستین امام صادق علیه السلام، دست از جان شسته و حتی مؤمن طاق را از همراهی خویش بر حذر می دارد. ولی پیش از اقدام هشام، امام کاظم علیه السلام فرستاده خویش را به سوی وی روانه می کنند؛ و با این حال، در ابتدای امر از تصریح به امامت خویش امتناع می ورزند و در ادامه نیز، بعد از تصریح به امامت خویش، هشام را نسبت به افشای این امر در میان نااهلان، بر حذر می دارند.

هفتم: تأثیر این شرایط به حدی است که بیشتر شیعیان، تقیه را یک ضرورت می دانستند؛ تا جایی که وقتی امام رضا علیه السلام بی مهابا امامت خویش را در زمان هارون اظهار می کنند، برخی از شیعیان صمیمانه هشدار می دهند (!) که این امر، جان آن حضرت را به خطر خواهد انداخت؛^۲ و برخی دیگر، چون اصحاب وقف، این عملکرد امام را شاهی بر عدم حقانیت حضرت می پندارند (!) گویی که سنت ائمه سابق در اخفای امر امامت را نقض نموده اند!^۳

هشتم: گاهی اصحاب جهت اطمینان از اینکه جوابی را که از حضرات علیهم السلام، به ویژه در مسئله امامت، دریافت نموده اند، به دور از هرگونه پرده پوشی و تقیه است، با تأکید و قسم و به روش های مختلف دیگر، صداقت و حسن نیت خویش را نسبت به حضرات علیهم السلام مورد توجه قرار می دادند.^۴

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹۱/۲.

۲. همان، ۵۶۸/۲ و ۵۸۴/۱۵.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ۴۶۴.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۴/۲ و ۷۸/۲.

امثال این موارد که اندک هم نیست، به روشنی تأثیر فشار و اختناق در سرگردانی شیعیان نسبت به تشخیص مصداق امام را نشان می دهد.

به هر روی تأثیر حائز اهمیتی که تقیه در این زمینه داشت، موجب شد روایاتی که در بردارنده نام ائمه علیهم السلام بوده و یا جانشین امام حاضر را معرفی می کردند،^۱ به عنوان رازی مکتوم فقط در میان برخی از اصحاب مورد وثوق اهل بیت علیهم السلام دست به دست شده و از دسترس عموم و حتی برخی از خواص خارج گردد.^۲ در روایات متعددی، بر شماری تعداد ائمه علیهم السلام از اسرار الهی دانسته شده و بر عدم افشای آن نزد همگان به شدت تأکید شده است. به عنوان نمونه در روایتی پس از اشاره به حدیث لوح و محتوای آن که در بردارنده اسامی ائمه اثنا عشر علیهم السلام است، امام علیه السلام به مخاطبین خود می فرماید:

این نکته از اسرار الهی و دین الهی و دین ملائکه الهی است؛ پس آن را حفظ کن مگر از اهل آن و اولیاء الهی.^۳

در گزارش دیگری، یونس بن ظبیان نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و از حضرت مسائلی در خصوص تشبیه می پرسد. حضرت پس از پاسخ به شبهات وی

۱. اعم از روایاتی که نام همه ائمه علیهم السلام در آن ذکر شده و یا روایاتی که به جهت معرفی یک امام توسط امام سابق صادر شده است.

۲. با این توضیح، باید گفت عمده روایاتی که از امامت امیرالمؤمنین، حسنین و امام سجاد علیهم السلام خبر می دهند، گزارش هایی هستند که در زمان های بعدی نقل شده و به تعبیری زمان مصرف آن ها گذشته بوده است. (ر.ک: همان ۱۹/۲-۵۵) همچنین بیشتر احادیثی که در باب معرفی جانشین حضرات علیهم السلام رسیده است، در حقیقت بروصایت ظاهری تأکید دارند نه تصریح به مقام امامت؛ این خواص شیعه بودند که با توجه به ارشادات مختلف ائمه علیهم السلام، تشخیص می دادند که این وصایت ظاهری حاکی از مقام امامت و جانشینی فرد مذکور نسبت به امام قبلی است؛ ولی عموم مردم آن را بر همان وصایت ظاهری حمل می کردند (ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۶۹-۲۷۱). بررسی روایات موجود در ابواب دوازده گانه کتاب کافی به عنوان گلچینی جامع از مجموع این روایات می تواند شواهد فوق را تأیید نماید (ر.ک: همان، ۱۹/۲-۱۲۵).

۳. صدوق، محمد بن علی، همان، ۳۱۳/۱.

می‌فرمایند:

ای یونس! هرگاه علم صحیح را خواستی نزد ما اهل بیت است؛ چراکه همانا ما آن را به ارث بردیم و راه روشن حکمت و فصل الخطاب به ما داده شده است.

در اینجا یونس سؤال می‌کند که آیا همه اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام این را به ارث برده‌اند؟ حضرت در جواب، این میراث را از ویژگی‌های ائمه اثناعشر دانسته و پس از تقاضای یونس، ایشان را یک به یک نام می‌برد. یونس در ادامه می‌گوید: گویا شما روز گذشته جوابی جز این به عبدالله بن سعد داده‌اید. حضرت در پاسخ، به نکته‌ای اشاره می‌نمایند که شاهی دیگر بر مدعی ما است:

هر شخصی ظرفیتی دارد و هر سخن زمانی و تو برای آنچه پرسیدی اهلیت داری؛ پس آن را مگر از اهلش مخفی بدار!^۱

شاهد دیگر در این باره، دو روایت معروف از جابر بن عبدالله انصاری در خصوص اسامی ائمه اثناعشر علیهم‌السلام است. روایت اول مربوط به شأن نزول آیه اولی الامر^۲ است. در این روایت علاوه بر اینکه سلسله روایت آن، اصحاب سری چون جابر جعفی، یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر هستند، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از نام بردن اولی الامر نزد جابر، می‌فرمایند:

ای جابر! این مطلبی از اسرار پوشیده الهی و از ذخیره علم الهی است؛ پس آن را جز از اهلش پوشیده بدار!^۳

روایت دیگر همان حدیث لوح جابر است که در ذیل یکی از نقل‌های متعدد آن، ابوبصیر پس از بیان این روایت از زبان امام صادق علیه‌السلام برای عبدالرحمن بن

۱. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ۲۵۹.

۲. نساء / ۵۹.

۳. خزاز قمی، علی بن محمد، همان، ۵۵.

سالم، به اومی گوید:

اگر در تمام عمرت تنها این حدیث را شنیده باشی برای تو کافی است؛
پس آن را جز از اهلش حفظ نما!^۱

علاوه بر آنچه گذشت، به عنوان مؤیدی دیگری می توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره نمود که خطاب به هشام بن حکم می فرماید: پس از قتل هاییل توسط قابیل، سنت الهی در مورد نص بروصی و حجت الهی، بر کتمان و رازداری قرار گرفت.^۲

امر کتمان اسامی ائمه (ع) تا بدان پایه بود که در مواردی مسئله انتصابی بودن امامت و تعیین امام از قبل، مورد غفلت واقع می گردید و حضرات (ع) در مواضع مختلف به آن متذکر می گشتند. به عنوان نمونه امام صادق (ع) در جواب عبدالله بن حسن که در تعریضی به امام حسین (ع) ایشان را به دلیل قرارداد امامت در فرزندان خویش، و نه فرزندان امام حسن (ع)، متهم به بی عدالتی می نماید (!) می فرماید: این مسئله نه به اختیار پیامبر و نه امیر المؤمنین و نه حسین (ع) است؛ بلکه ایشان بنا به امر الهی جانشین خویش را معرفی می نموده اند.^۳

در موردی دیگر، آن حضرت به هنگام تسلیت به مفضل بن عمر در ماجرای رحلت اسماعیل، چنین می فرماید:

إِنَّا قَدْ أَصْبَنَّا بِإِسْمَاعِيلَ، فَصَبْرُنَا، فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا؛ إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ
اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَمْرًا، فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۴

و یا امام کاظم (ع) در جواب به ابن سلیط که در گفتگویی با حضرت، از ایشان در مورد جانشین سؤال می کند، به این نکته اشاره می نمایند که اگر امر امامت در اختیار

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۸۶/۲.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۲۹۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۵/۲.

۴. همان، ۲۳۷/۳.

من بود آن را به جهت محبت و رأفتی که به فرزندم قاسم دارم، دروی قرار می‌دادم؛ ولی این امر به دست خداوند متعال است و آن را هر کجا که اراده نماید قرار می‌دهد.^۱ و در مجموع، روایاتی که مرحوم کلینی در باب شصتم از کتاب الحجّه با عنوان «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُودٌ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى وَاحِدٍ عَلَيْهِ السَّلَام» آورده است.^۲ در این زمینه می‌توان به روایات دیگری نیز اشاره کرد^۳ که به دلیل پرهیز از اطّباب، از آن‌ها درمی‌گذریم.^۴

نتیجه

وجود غیر قابل انکار تردیدهای جامعه شیعی در تشخیص مصداق امام که حتی در میان برخی از خواص نیز مشاهده می‌گردد، در درجه اول ناشی از فضای اختناق و در مقابل تقیه‌ای است که از سوی حاکمان جور بر این جامعه اعمال می‌گردیده است. این فضا از سویی قدرت تبیین حقیقت را، در این خصوص، از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و خواص آگاه، سلب نموده و از سوی دیگر نیز امکان کنکاش و جستجوی واقعیت توسط شیعیان را محدود می‌نموده است. تأثیر مهم این عامل در مخفی ماندن احادیث دال بر اسامی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است که به صورت رازی سربه مهر تنها در میان برخی افراد از میان شیعیان مورد وثوق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دست به دست می‌گشته است؛ اما چنان‌که در مقدمه این نوشتار گذشت، در مقابل، گروهی بر این عقیده‌اند که وجود روایات دال بر تحیر شیعیان حاکی از مجعول بودن روایات بیانگر تعداد و اسامی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است. تنها دلیل ایشان بر این مدعا تعارض بدوی و غیر قابل جمع بودن این دو مجموعه

۱. همان، ۷۸/۲.

۲. همان ۶۹۲/۱-۶۹۷.

۳. برای نمونه رک: همان، ۶۴/۲ و ۱۹۱.

۴. بررسی روایات مربوط به اسامی ائمه اثنا عشر و پاسخ به شبهات احتمالی در این خصوص، خود رساله‌ای مجزا می‌طلبد که خارج از موضوع اصلی این نگاشته است.

روایت است؛ حال آنکه این تعارض قابل حل بوده و فرض صحت این دو مجموعه روایت، از هرگونه ابهام و استبعاد به دور است.

همچنین مسئله تقیه گرچه نقش اصلی را در بروز تردیدها در شناسایی مصداق امام داشته است، اما تنها عامل نبوده و در کنار آن عوامل متعدد دیگری نیز ایفای نقش می نموده اند که پرداختن به آن مجال دیگری می طلبد.

شاید از مطالعه این سطور این سؤال در ذهن مخاطب دقیق و هوشمند نقش بندد که با توصیف های گذشته، از سویی اصلاً چه ضرورتی اقتضاء می نموده است که نام یک یک ائمه علیهم السلام ولو برای برخی از خواص ذکر گردد؟ و از سوی دیگر، به راستی میزان فراوانی نقل این روایات در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام و پس از آن دارای چه حدی از فراز و فرود بوده و از چه میزان فراوانی برخوردار بوده است؟ پاسخ به این دو پرسش و پرسش های دیگری از این دست، گرچه به روشن تر شدن فضایی که نوشتار حاضر در صدد ترسیم آن است، کمک می کند، ولی از آنجاکه مجال گسترده می طلبد، از طاقت این نوشتار بیرون است. امید که در آینده به توفیق الهی و مدد اهل بیت علیهم السلام، به این موضوع نیز بپردازیم.

- ابن بابویه، علی بن الحسین، الامامه والتبصره من الحیره، مدرسه الامام المهدی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دارصادر، بیروت، بی تا.
- ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، بی تا.
- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۴ ق.
- اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، دارالکتاب للطباعة والنشر، قم، ۱۳۸۵ هـ. ش.
- بحرانى، سید هاشم، مدینه معجز الاثمه الاثنی عشر، مؤسسه تعلیمات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهدات بالنصوص والمعجزات، اعلامی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
- خزّاز قمّی، محمد بن علی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، مطابع معتوق اخوان، بیروت، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- ، کمال الدین وتمام النعمه، اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چاپ سوم، اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
- ، دلائل الامامه، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- کاتب، احمد، تطور الفكر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، دارالجدید، بیروت، ۱۹۹۸ ق.

- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، دار الحديث، قم، ١٤٢٩ ق.
- مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ١٤٠٤ ق.
- ، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار عليهم السلام، دار احياء التراث العربى. بيروت، ١٤٠٣ ق.
- مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب ومعادن الجوهر، دار الهجره، قم، ١٤٠٤ ق.
- ، اثبات الوصيه، انصاريان، قم، ١٤٢٦ ق.
- مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
- ، تصحيح اعتقادات الاماميه، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
- نوبختى، حسن بن موسى، فرق الشيعه، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٤ ق.